



دیپلماسی اقتصادی چین در جهان اسلام (مطالعه موردی: پاکستان)

فاطمه مرادی^۱، داوود کیانی^۲، کیهان برزگر^۳

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۳/۲۲

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۴/۲۸

صص: ۶۱-۹۲

شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۴۵۶۵

الکترونیکی: ۲۷۱۷-۰۳۸۱



چکیده

چین به عنوان یکی از مهم ترین قدرت های اقتصادی جهان، برنامه ای بلندمدت و جاه طلبانه برای دستیابی به جایگاه نخست اقتصاد جهانی در پیش گرفته است. در این راستا، تلاش می کند روابط خود را با مناطق مختلف جهان گسترش دهد که جهان اسلام، به ویژه پاکستان، از جمله مهم ترین این مناطق است. از این رو، مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که دیپلماسی اقتصادی چین در قبال جهان اسلام چه تأثیری بر جایگاه پاکستان خواهد داشت؟ در پاسخ می توان این فرضیه را مطرح کرد که با توجه به حجم گسترده همکاری های اقتصادی میان دو کشور، اجرای پروژه های مشترک اقتصادی و سرمایه گذاری های عظیم چین در پاکستان، اسلام آباد را به متحد اقتصادی و تجاری پکن در جهان اسلام و نیز جنوب و غرب آسیا تبدیل خواهد کرد. یافته های مقاله نشان می دهد که گسترش روابط اقتصادی چین و پاکستان می تواند ضمن تقویت جایگاه و تصویر منطقه ای و بین المللی چین، زمینه ارتقای جذب سرمایه گذاری خارجی در پاکستان را نیز فراهم سازد.

کلیدواژه ها: اقتصادی، پاکستان، جهان اسلام، چین، دیپلماسی.

۱. دانشجوی دکتری گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

davood.kiani@iau.ac.ir

(نویسنده مسئول)

۳. استاد گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

مقدمه

پس از پایان جنگ سرد میان ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی، چین رویکرد عمل‌گرایانه‌ای را اتخاذ کرد و به طور فعال در نظام بین‌الملل تحت سلطه غرب ادغام شد. این کشور روابط خود را با سازمان ملل متحد گسترش داده و به طور فعال در چارچوب‌های بین‌المللی متعددی (از جمله معاهدات بین‌المللی) مشارکت کرد. همزمان، چین تلاش‌های خود را برای ایجاد چارچوب‌های همکاری بین‌المللی در آسیا-پاسفیک، مانند تشکیل سازمان منطقه‌ای همکاری شانگهای و راه‌اندازی سازوکار «آسه‌آن به علاوه سه» شامل چین، ژاپن و کره جنوبی، افزایش داد. چین در قرن بیست و یکم به سازمان تجارت جهانی پیوست و به عنوان یک عضو مهم در نظام بین‌الملل تحت سلطه غرب معرفی شد. به دلیل تأثیر بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ و بحران پناهندگان در اروپا در سال ۲۰۱۰، برتری ایالات متحده و دیگر قدرت‌های غربی در نظام بین‌الملل تضعیف شد. از همین رو، چین به طور تدریجی نقش «معمار اصلی» را در ساخت نظام بین‌الملل پیدا کرد که موجب افزایش نفوذ جهانی آن شد. (Wang and Chen, 2023: 2-9)

خاورمیانه (در اینجا جهان عرب) در میان آسیا، اروپا و آفریقا قرار گرفته است که دارای مسیرهای دریایی بسیار مهمی همچون کانال سوئز، تنگه باب‌المندب و تنگه هرمز است. این منطقه در واقع شرق و غرب را به هم وصل کرده و ارتباط میان اقیانوس‌های آرام و هند را تسهیل می‌کند و دارای اهمیت راهبردی در سیاست جهانی، اقتصاد و امور نظامی است. (Zhao and Wang, 2016: 2).

متناسب با این جایگاه، از دهه ۱۹۹۰ گسترش چشمگیر روابط تجاری و اقتصادی چین در خاورمیانه (غرب آسیا) و کشورهای اسلامی، به ویژه در حوزه انرژی، منابع طبیعی و توسعه زیرساخت‌ها (با اهداف نظامی و غیرنظامی) مشاهده می‌شود و با معرفی ابتکار کمربند و راه در سال ۲۰۱۳، همکاری‌های چین و کشورهای غرب آسیا، به ویژه در زمینه‌های اقتصادی و تجاری، انرژی، زیرساخت و برخی حوزه‌های نوظهور همچون اقتصاد دیجیتال و انرژی سبز افزایش یافت. تا سال ۲۰۲۲، چین به مهم‌ترین شریک تجاری کشورهای خاورمیانه تبدیل شد؛ به طوری که نیمی از واردات نفت خام خود را از کشورهای خاورمیانه تأمین می‌کند. (Wang and Chen, 2023: 2-9)

از این رو، چین مبادرت به دو اقدام اساسی در این راستا نموده است. اولاً؛ چین براساس ابتکار کمربند و راه خود به سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌های کشورهای اسلامی در خاورمیانه کمک می‌کند. ثانیاً؛ چین متعهد شده است تا در توسعه زیرساخت‌ها به کشورهای خاورمیانه کمک کرده و از آن‌ها دعوت کند تا به اعضای مؤسس بانک سرمایه‌گذاری آسیا ملحق شوند. در حال حاضر، ده کشور از این منطقه (مصر، رژیم صهیونیستی، ایران، اردن، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، ترکیه و امارات متحده عربی) به این بانک پیوسته‌اند. (Mordechai, 2019: 9-2)

آنچه در این راستا سیاست چین را متأثر از خود ساخته است، رقابت استراتژیک با هند و نیل چین به گسترش روابط با پاکستان به عنوان یکی از کشورهای کلیدی جهان اسلام است؛ روابطی که علاوه بر تأثیرگذاری فیمابین جهان اسلام، منافع ملی ایران را در ابعاد مختلف متأثر از خود سازد. آنچه ضرورت و اهمیت مقاله حاضر را نشان می‌دهد این است که گسترش روابط پاکستان و چین در منطقه، ضمن تشدید رقابت، می‌تواند پاکستان را از حیث ترانزیت انرژی، حمل‌ونقل کالا و برنامه‌های اقتصادی به رقیبی جدی برای ایران تبدیل کرده و منافع ملی ایران را با چالش اساسی روبه‌رو سازد.

پیشینه پژوهش

مهم‌ترین تحقیقات انجام‌شده که می‌توانند ما را در انجام این پژوهش یاری دهند، به قرار زیر می‌باشند: -اندرو اسمال در کتابی با عنوان: «محور چین-پاکستان: ژئوپلیتیک نوین آسیا». کتاب حاضر با نگاهی عمیق به بررسی پیامدهای روابط چین با پاکستان بر غرب، هند، افغانستان و بر آسیا به عنوان یک کل پرداخته است. بر این اساس، نویسنده درصدد برآمده است تا برخی از روایات پشت صحنه حساس‌ترین جنبه‌های روابط دو کشور، از جمله حمایت پکن از برنامه هسته‌ای پاکستان، چگونگی پرداختن چین به طالبان، برنامه‌ریزی نظامی چین برای بحران در پاکستان و ... را مورد بررسی قرار دهد (اسمال، ۱۳۹۷).

-غلامعلی در کتابی با عنوان: «روابط چین و پاکستان: یک تحلیل تاریخی». این کتاب ماهیت روابط چین و پاکستان را از دهه ۱۹۵۰ تا آوریل ۲۰۱۵، زمانی که رئیس‌جمهور چین، شی

چین‌پینگ، از پاکستان بازدید کرد، بررسی می‌کند. نویسنده رویکردی تاریخی دارد و رشد اتحاد را که زیربنای عوامل داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی است، دنبال می‌کند. (Ali, 2016)

- فیلیپو بونی، اینگدون و روتلج در کتابی با عنوان: «روابط چین و پاکستان: پویایی سیاسی، نظامی و منطقه‌ای». این کتاب به تحلیل روابط پاکستان و چین در دوره پس از ۱۱ سپتامبر در زمینه سیاست داخلی پاکستان می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که تکامل و تداوم روابط چین و پاکستان از طریق سه مسئله تداوم می‌یابد: بندر گوادر، سرمایه‌گذاری چینی و ظهور ابتکار یک کمربند و یک راه. (Filippo, 2020)

- قادری حاجت و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان: «نقش کریدور اقتصادی چین-پاکستان از منظر جایگاه نوین چین در نظام بین‌الملل». نگارنده ابتدا به بررسی موقعیت چین در نظام بین‌الملل پرداخته، در ادامه بحث یک کمربند، یک راه چین و دلایل مطرح شدن آن را مد نظر قرار می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که طرح ابتکار «کمربند و راه» خود شامل پروژه‌های متعددی است که عمدتاً منجر به تمرکز بیشتر چین بر مناطق غربی جغرافیایی این کشور می‌شود (قادری حاجت، مصطفی و همکاران، ۱۳۹۸).

- تیلور (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان: «روابط چین و ایران: محدود اما مشارکت استراتژیک پایدار»، بررسی می‌کند که ایران طی سال‌ها به دلیل تحریم‌های بین‌المللی دچار انزوای دیپلماتیک و اقتصادی شده بود و به تدریج روابط خود را با چین، که برای تبدیل شدن به یک شریک استراتژیک حیاتی برای ایران وارد عمل شده است، گسترش داده است. همچنین تهران در رابطه با پکن، اهداف سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی را دنبال می‌کند. این گزارش به بررسی این اهداف پرداخته و عمیق‌تر به محدودیت‌های ژئوپلیتیکی قابل توجه در این رابطه می‌پردازد. سپس کمک‌های اقتصادی چین به ایران را ارزیابی می‌کند که نشان از نقش چین به عنوان برترین بازار واردات و صادرات ایران و سرمایه‌گذار حیاتی در حوزه انرژی و حمل‌ونقل است. (Taylor, 2021)

چارچوب نظری: دیپلماسی اقتصادی

دیپلماسی اقتصادی با اقتصاد سیاسی و دیپلماسی بازرگانی دارای حوزه‌های مشترک مفهومی زیادی می‌باشد. اقتصاد سیاسی بر وجود دو نهاد بازار و دولت و تعامل متقابل آن‌ها با یکدیگر با

هدف تأمین نیازهای شخصی و رفاه اجتماعی در چارچوب بازار تأکید دارد و سیاست را ابزاری می‌داند که کمک می‌کند به آنچه که از طریق بازار به طور معمول و طبیعی قابل دستیابی نمی‌باشد. دیپلماسی اقتصادی در برخی موارد پیش‌برنده دیپلماسی بازرگانی خوانده می‌شود. این ایده در دهه‌های پنجاه تا هفتاد، به واسطه ملی شدن صنایع در بسیاری از کشورها و موظف شدن دیپلمات‌ها برای بازاریابی تولیدات صنایع ملی شده، گسترش یافت.

در عین حال، تعریف واحدی از دیپلماسی اقتصادی کاری بس مشکل است، اما می‌توان در تعریف آن بیان داشت که «تنظیم و پیشبرد سیاست‌های مرتبط با تولید، انتقال و مبادله کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها را موضوع دیپلماسی اقتصادی دانست. فی‌الواقع، کارکردی نمودن دیپلماسی در عرصه اقتصاد و به‌کارگیری توانایی‌های بالقوه و بالفعل دیپلماسی برای تحقق اهداف اقتصادی کشور، دیپلماسی اقتصادی معنا می‌نمایند» (حیدری و نعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۷).

بنابراین می‌توان بیان داشت که جهانی شدن اقتصادی به شکل فزاینده‌ای دیپلماسی اقتصادی را به سازه‌ای مهم در سیاست خارجی تبدیل کرده است. دیپلماسی اقتصادی با پیش‌بینی وضع آینده رژیم‌های بازرگانی نیز ارتباط دارد و از این رو نیازمند درک و شناخت مؤلفه‌های مؤثر بازار در محیط اقتصادی جهانی است و در این فرایند، کشور باید برای پیشبرد منافع اقتصادی خود تصمیم‌گیری کند (باقری و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۸).

متناسب با تعریف دیپلماسی اقتصادی می‌توان بیان داشت که حاکمیت نگرش اقتصادی در سیاست خارجی، همان پذیرش نگاه اقتصادی و محور قرار دادن اقتصاد در تحولات نظام اقتصاد سیاسی جهانی از جمله الزامات تعامل با جهان است. حاکمیت نگرش اقتصادی، منافع جدیدی در منطقه و جهان در پرتو استفاده از فرصت‌ها و خلق فرصت‌های جدید برای کشور به دنبال خواهد داشت.

بنابراین در جمع‌بندی می‌توان بیان داشت که یکی از ابزارهای نوین، کارآمد و قدرتمند دولت‌ها برای کنش در فضای بین‌المللی و دستیابی به موقعیت بهتر در اقتصاد جهانی، «دیپلماسی اقتصادی» است. این نوع دیپلماسی عبارت است از: اقدامات رسمی دیپلماتیکی که اولاً دسترسی به بازارهای خارجی را برای کسب و کارهای ملی تسهیل می‌کنند، ثانیاً در تلاش برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند و ثالثاً بر اثرگذاری بر قوانین بین‌المللی در راستای پیشبرد منافع ملی تأکید می‌نمایند. همچنین دیپلماسی اقتصادی بایستی از ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و منابع اقتصادی به صورت

پاداش و مجازات و یا تشویق و ترغیب در رابطه با سایر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی جهت پیگیری و تأمین منافع ملی کشور، به ویژه منافع اقتصادی و تجاری و تأثیرگذاری بر نتایج مبادلات بین خود و دیگران استفاده نماید (حیدری و نعمی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۷).

بنابراین بر اساس تعریف و برداشت از دیپلماسی اقتصادی می‌توان بیان داشت که یکی از مهم‌ترین ابتکارات دستگاه سیاست خارجی چین برای تقویت دیپلماسی پیرامونی و ایجاد ارتباط با کشورهای اسلامی، طرح «جاده ابریشم نوین» یا همان طرح «یک کمربند، یک جاده» است که با اجرایی شدن آن، کشورهای اسلامی درگیر در این طرح با یک سری تغییر و تحولات مواجه خواهند شد.

این طرح که ۴/۴ میلیارد نفر، تقریباً ۶۵ درصد از جمعیت جهان و ۲۱ تریلیون از تولید ناخالص جهانی را در بر می‌گیرد، توسط رئیس‌جمهور چین در سپتامبر ۲۰۱۳ اعلام شد و از دو بخش کمربند اقتصادی جاده ابریشم جدید و جاده ابریشم دریایی تشکیل شده است. تلاش و اهتمام چین برای پیشبرد چنین طرح‌های عظیمی، جدای از آنکه می‌تواند آثار و پیامدهای اقتصادی و سیاسی جدی برای این کشور در پی داشته باشد، می‌تواند در سیاست خارجی چین نیز گسترش‌گرایی بیشتر و نقش فعال‌تر منطقه‌ای داشته باشد.

طرح جاده ابریشم چین بدون ملاحظات ایدئولوژیک و بر مبنای واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک سازماندهی شده است که احیای جاده ابریشم قدیم و توسعه آن را مدنظر دارد. این طرح با هدف اعمال سیاست‌های دو ستانه در قبال کشورهای اسلامی و ارائه بازی برد-برد برای همه کشورهای منطقه و همچنین جهان معرفی شده است.

پروژه‌های جاده ابریشم جدید، ابزاری در جهت ایجاد همکاری منطقه‌ای، ایجاد انعطاف سیاسی، بهبود رشد اقتصادی، پیشنهاد تنوع‌سازی تجارت و سرمایه‌گذاری در حمل‌ونقل، بخش‌های معدن و انرژی هستند. همه این‌ها یک فرصت تاریخی بی‌سابقه‌ای را برای کشورهای اسلامی، مخصوصاً ایران، پاکستان و قزاقستان ارائه می‌دهد تا به بازیگران مهمی در اقتصاد جهانی تبدیل شوند. به تبع

1-New Silk Road
2-One Belt- One Road

آن، پروژه‌های دوجانبه و چندجانبه بسیاری در مقیاسی بزرگ و کوچک وجود دارند که هدفشان بازسازی و احیای تجارت و سیستم مبادله مشابه جاده ابریشم قدیم می‌باشد. (Yu, 2017: 3)

نقشه شماره (۱) نقشه جاده ابریشم جدید چین



www.Silk-road.com

سیر تحول تعاملات چین با کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام

از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۲، تعامل چین با کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام به طور نسبی پایدار بوده است. روابط مبتنی بر همکاری میان چین و کشورهای اسلامی با فراز و نشیب‌هایی نیز همراه بوده است، اما به طور کلی پس از معرفی ابتکار «یک کمربند و یک راه» در سال ۲۰۱۳ گسترش یافته است (تصویر شماره ۱).

در ژانویه ۲۰۱۶، دولت چین «سیاست‌نامه عرب» را صادر کرد و به طور رسمی مدل «همکاری ۱+۲+۳» با محوریت انرژی را معرفی نمود. در این مدل، علاوه بر انرژی، زمینه‌های دیگر همکاری از جمله توسعه زیرساخت‌ها، تجارت و سرمایه‌گذاری نیز وجود دارد. (Zhen, 2023: 2-8)

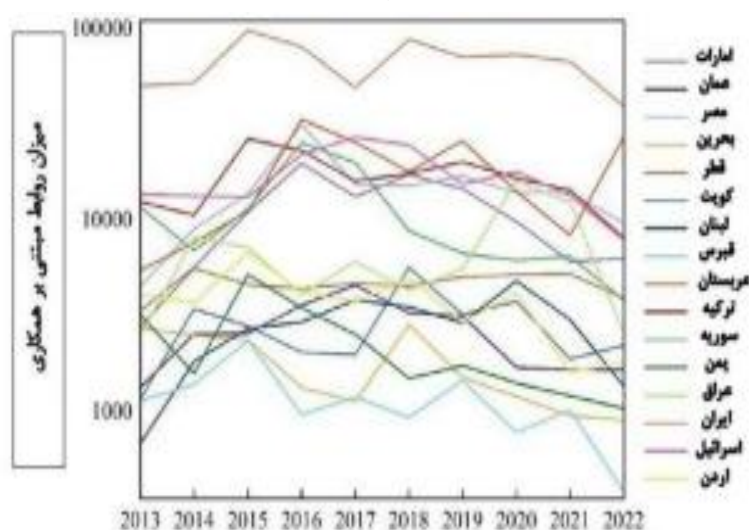
سفر شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، به مصر، ایران و عربستان سعودی بر نقش جدید چین در خاورمیانه تأکید می‌کند که موجب اوج‌گیری همکاری میان چین و کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام در سال ۲۰۱۶ شد. متعاقباً، با بروز برخی تحولات در نظم بین‌المللی، همکاری میان چین و کشورهای خاورمیانه و اسلامی به تدریج کاهش یافت. با این حال، همکاری‌های چین با برخی

کشورهای معین منطقه، از جمله ایران، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ترکیه، مصر و اسرائیل، به طور پیوسته در سطح بالایی بوده است. (Zhen, 2023: 2-8)

افزون بر این، ابتکارهای دیپلماتیک اخیر چین نشانگر تداوم سرمایه‌گذاری گسترده این کشور در توسعه روابط با کشورهای اسلامی است. در سال ۲۰۲۲، نخستین اجلاس چین و کشورهای عربی و نخستین اجلاس چین و شورای همکاری خلیج فارس برگزار گردید. برگزاری این اجلاس‌ها بیانگر تعهد چین مبنی بر تقویت مشارکت راهبردی در منطقه و ارتقای توسعه اقتصادی فراتر از منافع سستی آن (تأمین انرژی) است.

این مشارکت فزاینده چین در خاورمیانه عامل مهمی در شکل‌گیری چشم‌انداز ژئوپلیتیک منطقه است و پیامدهای قابل توجهی برای سیاست جهانی دارد و نشان‌دهنده آن است که منافع اقتصادی و سیاسی چین به منظور تضمین دسترسی آن به منابع حیاتی و بازارهای خاورمیانه گسترش یافته است. (Jkg, 2023: 2-4)

نمودار شماره ۱. سیر تحول روابط چین و کشورهای خاورمیانه و اسلامی



دیپلماسی اقتصادی چین در قبال خاورمیانه و کشورهای اسلامی

در حوزه دیپلماسی اقتصادی، چین تجارت خود را با کشورهای اسلامی افزایش داده و در سال ۲۰۲۰ بالاتر از اتحادیه اروپا به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفت. به علاوه، چین اکنون بزرگ‌ترین شریک عربستان سعودی و امارات متحده عربی در تجارت غیرنفتی به حساب می‌آید و امارات متحده عربی دومین شریک تجاری چین محسوب می‌شود. همزمان، چین درصدد انعقاد موافقت‌نامه تجارت آزاد با اعضای شورای همکاری خلیج فارس است. (Jkg, 2023: 2-4)

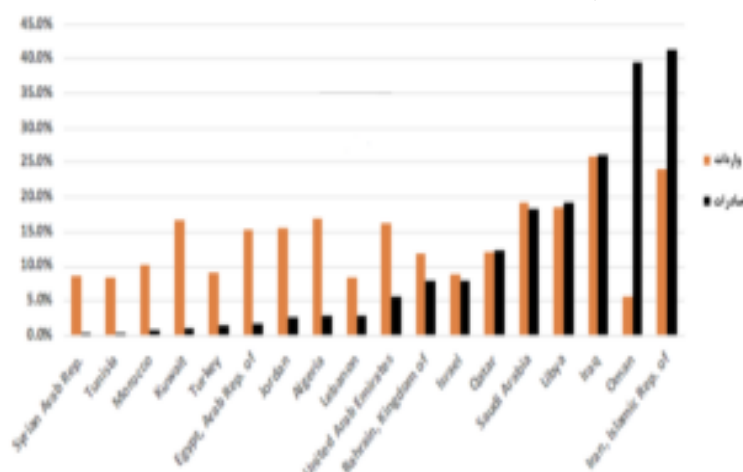
افزون بر این، پکن از طریق ابتکار کمربند و راه میزان سرمایه‌گذاری خود را در خاورمیانه افزایش داده است. به دلیل وابستگی چین به واردات انرژی، خاورمیانه برای ابتکار کمربند و راه از اهمیت فراوانی برخوردار است. در واقع، براساس گزارش سرمایه‌گذاری «یک کمربند و یک راه» چین (۲۰۲۱)، بخش اعظمی از پروژه‌های سرمایه‌گذاری مربوط به ابتکار یک کمربند و یک راه چین در سال ۲۰۲۱ در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بوده است.

در سال ۲۰۲۲، کشورهای خاورمیانه همکاری خود را با چین گسترش داده و مشمول حدود ۲۳ درصد از ابتکار کمربند و یک راه چین شدند. چین همچنین در دریای سرخ — مسیر مشترک میان شرکت حمل‌ونقل دریایی چین و صندوق سرمایه‌گذاری عمومی عربستان سعودی — سرمایه‌گذاری کرده است. همچنین، چین در سال ۲۰۲۱ در کشور عراق سرمایه‌گذاری‌های وسیعی، به ویژه در اجرای پروژه‌های زیرساختی، انجام داده است (ارزش قراردادهای چین و عراق در این زمینه به ۱۰٫۵ میلیارد دلار می‌رسد). (Jkg, 2023: 2-4)

از سویی دیگر، موافقت‌نامه مشارکت راهبردی چین-ایران یکی از مهم‌ترین سیاست‌های اقتصادی چین در منطقه به شمار می‌آید. براساس این موافقت‌نامه، ارزش سرمایه‌گذاری‌ها و تجارت میان دو طرف به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار خواهد رسید که ۱۰ درصد از کل بودجه ابتکار کمربند و راه چین را در بر می‌گیرد. همچنین این موافقت‌نامه شامل توسعه بندر چابهار و یک پایانه نفتی جدید نزدیک بندر جاسک، واقع در جنوب تنگه هرمز، می‌شود. این در حالی است که بندر جاسک به طور سنتی تحت قرارداد بلندمدت هندی‌ها بود. (Syed, 2022: 50)

لازم به ذکر است که چین به بازار اصلی برای صادرات کشورهای اسلامی و خاورمیانه نیز تبدیل شده است (نفت خام، گاز طبیعی و محصولات پتروشیمی بزرگترین بخش از صادرات این کشورها به چین است). کشورهای همچون ایران، عراق، عمان و عربستان سعودی مهم‌ترین کشورهای صادرکننده نفت و گاز طبیعی به چین محسوب می‌شوند (نمودار شماره ۱). همچنین، نمودار شماره ۱ نشان می‌دهد برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا مانند مصر، اردن و مراکش که صادرات ناچیزی به چین دارند، میزان واردات آن‌ها از این کشور بسیار بالا است (Habibi, 2020: 131).

نمودار شماره ۲. سهم چین از کل صادرات و واردات کشورهای خاورمیانه در سال ۲۰۱۹

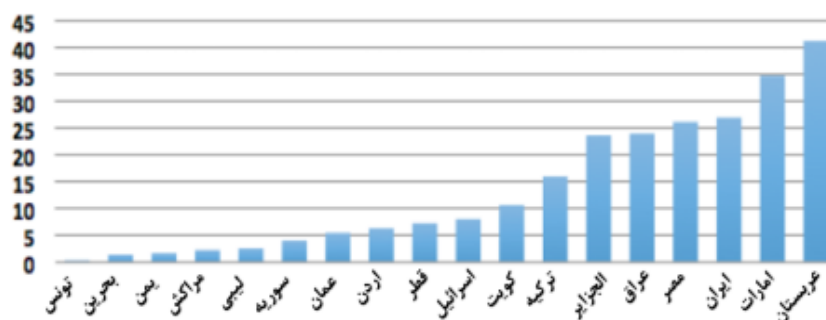


یکی دیگر از ابعاد مهم روابط اقتصادی چین و خاورمیانه (کشورهای اسلامی)، سرمایه‌گذاری دوجانبه است. نه تنها چین میزان قابل ملاحظه‌ای در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا سرمایه‌گذاری کرده است، بلکه برخی از کشورهای ثروتمند و صادرکننده نفت در خاورمیانه مانند عربستان سعودی و امارات متحده عربی نیز در بخش‌های مختلف اقتصاد چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. چین برای آنکه بتواند تأمین نفت و گاز طبیعی خود را در طولانی‌مدت تضمین کند، قراردادهای سرمایه‌گذاری و خرید بلندمدتی را با کشورهای صادرکننده نفت و گاز خاورمیانه امضا کرده است. کشورهای صادرکننده نفت خاورمیانه و شمال آفریقا نیز از این راهبرد چین استقبال کرده‌اند که این

امر باعث می‌شود چین به یک مشتری قابل اعتماد و بلندمدت برای محصولات نفتی کشورهای خاورمیانه تبدیل گردد.

در حالی که چین در همه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا سرمایه‌گذاری نموده است، میزان سرمایه‌گذاری‌ها در این کشورها متفاوت است. همان‌گونه که در نمودار شماره ۲ مشاهده می‌کنیم، طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۹ بیشترین میزان سرمایه‌گذاری‌های چین در عربستان سعودی، امارات متحده عربی و ایران انجام گرفته است. (Habibi, 2020: 131)

نمودار شماره ۳. سرمایه‌گذاری ۲۴۲ میلیارد دلاری چین در خاورمیانه (۲۰۰۶-۲۰۱۹)



پیامدهای ظهور چین برای جهان اسلام

یک ضرب‌المثل عربی - اسلامی قدیمی وجود دارد که می‌گوید: «به دنبال کسب دانش با شید، حتی اگر مجبور باشید به چین بروید». این ضرب‌المثل حاکی از آن است که چین از دیرباز برای جهان اسلام به خاطر شکوفایی تمدنی و توسعه علم شناخته شده بود. همچنین این ضرب‌المثل برقراری روابط نزدیک با چین، دست‌کم در زمینه‌های علمی و فناوری را مورد تأکید قرار می‌دهد. حال این سؤال مطرح می‌شود که پیامدهای ظهور چین برای جهان اسلام چیست؟ نخست، با رشد چین در عرصه جهانی، سهم تجارت و سرمایه‌گذاری آن در کشورهای اسلامی نیز افزایش چشمگیری خواهد داشت. با این حال، سایر قدرت‌های برتر روابط نزدیک چین با جهان اسلام را نادیده نگرفته‌اند. ابتکار مشارکت چین-آفریقا توجهات فراوانی را از سوی غرب جلب نمود. کشورهای غربی همواره چین را متهم به سیاست‌های استعماری در آفریقا می‌کنند و به خاطر نادیده گرفتن مسائل حقوق بشری مورد انتقاد قرار می‌دهند. به طور مثال، غربی‌ها سرمایه‌گذاری‌های چین

در سودان با نادیده گرفتن موضوع دارفور را مورد انتقاد قرار می‌دهند، تا جایی که برخی خواستار تحریم بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن در اعتراض به سیاست‌های چین در قبال سودان شدند (Moniruzzaman, 2013: 1).

دوماً، سیاست‌های اقتصادی چین در کشورهای اسلامی آفریقا و آسیا غالباً در چارچوب «مشارکت»، «برابری سیاسی» و همکاری «برد-برد» تعریف می‌شود. چین در این کشورها به جای تأسیس آژانس‌های توسعه‌ای سنتی، به طور مستقیم در توسعه زیرساخت‌های آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند. در این صورت، سرمایه‌گذاری‌های چین ملموس، سودمند و ماهیتاً اقتصادی خواهد بود. به علاوه، سرمایه‌گذاری و کمک‌های خارجی چین در بسیاری از کشورهای مسلمان معمولاً بدون هرگونه پیش شرط سیاسی انجام می‌گیرد. این در حالی است که قدرت‌های غربی به دلیل مسائل سیاسی، تحریم‌هایی را به برخی کشورهای مسلمان از جمله ایران، سودان و سوریه تحمیل می‌کنند، اما در سرمایه‌گذاری‌های چین چنین چیزی مشاهده نمی‌شود. به بیان دیگر، چین در دپلماسی اقتصادی خود اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها را رعایت می‌کند. این رویکرد نیز برای کشورهای مسلمان قابل قبول بوده و مورد استقبال آن‌ها قرار می‌گیرد (Chaubey & Chaubey, 2021).

سوماً، زمانی که چین اعتماد جهان اسلام را کسب کند، با توجه به توسعه چشمگیر فناوری‌های نظامی و فضایی آن، احتمال خرید تسلیحات نظامی از چین از سوی کشورهای مسلمان افزایش خواهد یافت. اکنون علاوه بر روابط نظامی ویژه چین با پاکستان و ایران، بازار تسلیحات چین در آفریقا و برخی کشورهای حوزه خلیج فارس در حال گسترش است.

با توجه به همه این تحولات، سؤال اصلی همچنان به قوت خود باقی است: «آیا چین می‌تواند اصل بی‌طرفی و عدم مداخله را در روابط خود با جهان اسلام حفظ کند؟» این پرسش بسیار مهمی است که چین باید آن را در نظر بگیرد تا از خطرات تبدیل شدن به یک کشور امپریالیست سلطه‌گر جلوگیری کند. (Moniruzzaman, 2013: 1-3)

جدول شماره ۱؛ سرمایه گذاری چین در کشورهای مسلمان

کشور	سرمایه گذاری قراردادهای چین (2005-2020) میلیارد دلار آمریکا
پاکستان	59.96
اندونزی	51.57
مالزی	43.31
نیجریه	40.15
عربستان سعودی	39.86
امارات متحده عربی	34.70
قزاقستان	34.12
بنگلادش	2855
ایران	26.56
الجزایر	23.85
مصر	23.00
ترکیه	15.96
	421.59 میلیارد دلار

(Chaubey & Chaubey, S. 2021)

پیشینه روابط سیاسی - اقتصادی چین با پاکستان

پیشینه روابط سیاسی

با تشکیل دولت کمونیستی در چین، پاکستان اولین کشور مسلمان و سومین کشور غیر کمونیستی بود که آن را به رسمیت شناخت. پاکستان همچنین مخالف قطعنامه‌های سازمان ملل علیه چین در جریان جنگ کره بود. با این حال، اگر آغاز روابط دیپلماتیک این دو کشور را در سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ بدانیم (Kayani and Others, 2013)، شکل‌گیری روابط سیاسی این دو به طور جدی باید مربوط به دهه ۱۹۶۰ دانست؛ یعنی زمانی که چین در سال ۱۹۶۲ و پاکستان در ۱۹۶۵ با هند درگیر جنگ بودند. از این جهت، یکی از مهم‌ترین عوامل نزدیکی این دو کشور، وجود دشمن مشترک (هند) بوده است (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۱۸).

از این تاریخ به بعد، دو کشور چین و پاکستان روابط گسترده‌ای داشته‌اند که این ارتباط با ایجاد توافق‌نامه‌ها و همکاری‌هایی در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی بین دو کشور شکل گرفت. به عبارت دیگر، از اوایل دهه ۱۹۶۰ تاکنون، این روابط دو ستانه به قوت خود باقی مانده و در چند سال اخیر مناسبات این دو گسترش روزافزونی یافته است. عوامل مهمی موجب تقویت و ارتقای سطح این رابطه از گذشته تا حال بوده است. وجود دشمن یا رقیب مشترکی به نام هند و نیاز دو کشور به

همکاری اقتصادی از جمله مهم‌ترین این عوامل بوده که خود نشان‌دهنده تعریف مشترک این دو بازیگر از تهدیدها و منافع ملی است.

البته در این دهه وقایع دیگری نیز اتفاق افتاد که موجب نزدیکی هرچه بیشتر دو کشور شد؛ از جمله این عوامل می‌توان به رأی دادن پاکستان در سازمان ملل به بازگرداندن مشروعیت برای دولت کمونیستی چین و حل و فصل مسائل مرزی سین‌کیانگ و مرزهای شمالی پاکستان در سال ۱۹۶۳ اشاره کرد. (Kayani and Others, 2013: 455)

سردی روابط چین و شوروی، پیمان‌های دفاعی آمریکا و هند، اختلاف چین با ژاپن بر سر برخی جزایر، ساخت ناو بزرگ دریایی هند، برقراری رابطه از سوی هند با برخی کشورهای جنوب آسیا و ترس چین (از محاصره شدن توسط هند، آمریکا و ژاپن)، از دیگر عوامل مؤثر در نزدیکی چین و پاکستان بود. (Mahesar and Others, 2016)

پاکستان برای چین به منزله موازنه‌ای در برابر هند (که از حمایت ایالات متحده برخوردار بود) به شمار می‌رفت و چین برای پاکستان نیز متحدی قوی برای مقابله با هند و تلاش برای بازپس‌گیری کشمیر بود. روابط نزدیک اسلام‌آباد با پکن در آن سال‌ها موجب شد که این کشور به عنوان میانجی میان چین و ایالات متحده در دهه ۱۹۷۰ عمل کند. چین در آن سال‌ها کمک‌های نظامی و اقتصادی زیادی به اسلام‌آباد ارائه کرد و حتی در جنگ هند و پاکستان کمک‌های استراتژیک و تسلیحاتی قابل توجهی به این کشور نمود (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۱۳-۵۲۱).

به عبارت دیگر، روابط چین و پاکستان تا دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیشتر رنگ و بوی نظامی و دفاعی (و حتی هسته‌ای) داشت. تجهیزات دفاعی و نظامی پاکستان در سال ۱۹۶۶ که از چین تأمین می‌شد، برابر با ۲۵۰ میلیون دلار بود که شامل هواپیماهای جنگی F-6 و A-5، تانک‌های T-59 و سلاح‌های متعدد ضدهوایی بود. روابط این دو کشور بعدها جنبه‌های اقتصادی را نیز در بر گرفت، اما با این حال کمک‌های نظامی چین به اسلام‌آباد همچنان ادامه داشت؛ به طوری که چین طی سی سال (۱۹۷۸-۲۰۰۸) حدود ۹ میلیارد دلار تجهیزات نظامی به پاکستان ارسال کرده است. (Jetly, 2012)

با توجه به روند فوق، هرچند تنها عامل مهم دوستی این دو کشور در سال‌های اولیه، دشمنی با هند بود، اما با گذشت بیش از یک دهه و برنامه‌ریزی عظیم چین برای پیشرفت و توسعه و انتخاب

اقتصاد به عنوان مهم‌ترین سلاح خود، نه تنها روابط چین و پاکستان از بین نرفت، بلکه اهمیت بیشتری نیز یافت. بدین معنا که تغییر تعریف چین از هند از «دشمن سیاسی» به «رقیب اقتصادی»، نیاز به توسعه همکاری اقتصادی برای تقویت اتحاد، تضعیف اتحاد آمریکا و پاکستان، راه‌های امن تأمین انرژی برای چین و کوتاه کردن مسیر دسترسی به منطقه استراتژیک خلیج فارس از مهم‌ترین عوامل گسترش روابط دو کشور است.

از سوی دیگر، پاکستان به دلیل نیاز به پیشرفت اقتصادی و تأمین امنیت در برابر هند، نیازمند متحد قدرتمندی به نام چین بود. کمک‌های هسته‌ای و نظامی چین به پاکستان در این راستا قابل ارزیابی است. اگر به این عوامل، ناامنی و بی‌ثباتی سین‌کیانگ ناشی از فعالیت افراط‌گرایان مذهبی این منطقه خودمختار و ارتباط آن‌ها با طالبان که کنترل آن تا حدی توسط پاکستان امکان‌پذیر بود را اضافه کنیم، همکاری‌های این دو کشور و رابطه روزافزون آن‌ها بهتر قابل درک خواهد بود (فرزین‌نیا و ایاز، ۱۳۹۵: ۴۴).

پیشینه روابط اقتصادی

به طور کلی می‌توان روابط تجاری میان پاکستان و چین را بر اساس حجم و اهمیت تجاری و بر مبنای چشم‌انداز تاریخی از دهه ۱۹۵۰ مورد بررسی قرار داد. در طی اولین دهه از روابط دو کشور، یعنی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۹، پاکستان دارای ظرفیت بیشتری برای صدور مواد خام به چین و در مقابل واردات زغال‌سنگ بود. در این دوره هر دو کشور ترتیبات نهادی ابتدایی را برای ارتقای تجارت دوجانبه بنا نهادند؛ در حالی که در سال ۱۹۵۲ پاکستان کالاهایی به ارزش ۸۴ میلیون دلار را به چین صادر و تنها ۲،۲ میلیون دلار کالا از چین وارد می‌کرد.

با رسیدن به اواخر این دهه، ظرفیت صادراتی پاکستان کاهش یافت، اما در همان حال نیز توان صادراتی چین به پاکستان افزایش چشمگیری نداشت. بر این اساس، در سال ۱۹۵۹ پاکستان تنها ۷۰۰ هزار دلار به چین صادرات داشته و چین در مقابل ۴ میلیون دلار کالا به پاکستان وارد کرده است.

در دهه ۱۹۶۰، علیرغم امضای توافقات اقتصادی و تجاری فراوان میان دو کشور، تجارت میان دو کشور تا حدی نوسانی بوده و در بعضی از سال‌ها پاکستان صادرات بیشتری به چین داشته و در سال‌های دیگر چین به پاکستان اقلام بیشتری صادر می‌کرده است. برای مثال، در سال ۱۹۶۲ در

حالی که پاکستان ۱,۶ میلیون دلار به چین صادرات داشته، چین ۵,۹ میلیون دلار کالا به پاکستان صادر کرده است. این در حالی بود که در سال ۱۹۶۵ حجم صادرات کالای پاکستان به چین ۴۳,۳ میلیون دلار در مقابل ۲۸,۳ میلیون دلار چین بوده است.

طی دهه ۱۹۷۰ شاهد یک گرایش مثبت در ارتقای روابط تجاری دوجانبه بوده‌ایم؛ به طوری که سطح روابط تجاری دو کشور از ۷۳,۴ میلیون دلار در سال ۱۹۷۰ به ۱۹۲,۸ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ رسید. در این دوره سطح صادرات چین به پاکستان به طور مستمر افزایش یافت؛ به طوری که از ۳۴ میلیون دلار به بالاترین حد خود یعنی ۱۶۷,۸ میلیون دلار در سال ۱۹۷۹ رسید (عسگریان، ۱۳۹۹: ۲).

در دهه ۱۹۸۰ به خاطر جنگ افغانستان، دو طرف شاهد کاهش حجم تجاری میان دو کشور بودند. در طی این دهه پاکستان نتوانست توان صادراتی خود را به چین حفظ کند و کاملاً واردکننده کالا از چین بود؛ به طوری که کسری تجاری این کشور به بالاترین حد خود یعنی ۲۷۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۸ رسید.

در دهه ۱۹۹۰، در حالی که تجارت دوجانبه میان دو کشور در ابتدای دهه به ۴۲۴,۶ میلیون دلار رسیده بود، با افزایش مستمر همراه شد و در سال ۱۹۹۹ این میزان به ۷۱۶,۸ میلیون دلار رسید. در این دوران نیز سهم صادرات پاکستان به چین بسیار کمتر از سهم چین بود.

اما در طی دهه ۲۰۰۰، تجارت دوجانبه میان چین و پاکستان از ۷۲۲ میلیون دلار به ۸,۶ میلیارد دلار تا سال ۲۰۰۹ رسید. این افزایش ناشی از برخی ابتکارات تجاری طی این دوره از جمله (EHP) در سال ۲۰۰۵، توافق تجارت ترجیحی (PTA) و توافق تجارت آزاد (FTA) در سال ۲۰۰۶ بود. بعد از امضای توافق تجارت ترجیحی (PTA)، صادرات پاکستان به چین از سال ۲۰۰۴ رو به افزایش گذاشته و این فرایند تا سال ۲۰۰۹ استمرار یافت؛ به طوری که در سال ۲۰۰۷ این میزان از مرز یک میلیارد دلار گذشت. علاوه بر این، با امضای EHP در سال ۲۰۰۶ تجارت دوجانبه تا مرز ۷,۲ میلیارد دلار در آن سال بالا رفت که سهم پاکستان در صادرات به چین ۹۱۵ میلیون دلار و سهم چین ۶,۵ میلیارد دلار بود. به هر حال در سال ۲۰۰۹ تجارت دوجانبه میان چین و پاکستان به ۸,۶ میلیارد دلار رسید.

نهایتاً در دهه دوم قرن بیست و یکم شاهد افزایش روابط تجاری دو کشور بوده‌ایم؛ به طوری که در سال ۲۰۱۴ حجم این روابط به ۱۷ میلیارد دلار رسیده است. سهم عمده در این افزایش مربوط به ارتقای صادرات چین به پاکستان است؛ به طوری که در سال ۲۰۱۴ پاکستان با کسری تجاری ۱۲ میلیارد دلاری مواجه بوده است.

مجموع تحولات اقتصادی اخیر پاکستان در چند سال گذشته و مسیر پیش رو نشان می‌دهد که همچنان پاکستان دارای اقتصاد کوچکی است که هنوز بعد از دهه ۱۹۷۰ از بحران خارج نشده است. با این حال، و وضعیت اقتصادی این کشور تنها در دو سال گذشته تغییر کرده و چین خون جدیدی را به این اقتصاد تزریق نموده است و امروزه نشانه‌هایی از احیای اقتصادی در این کشور قابل مشاهده است. کاهش قیمت جهانی نفت و افزایش درآمدهای ناشی از مبالغ ارسالی نیروی کار به عنوان عوامل محرک ثبات اقتصاد کلان دیده می‌شود؛ با این حال هنوز سرمایه‌گذاری در این کشور اندک است.

بنابر پیش‌بینی بانک جهانی، رشد اقتصادی پاکستان تا سال ۲۰۱۹ با شتاب میانه‌ای همراه خواهد بود. پاکستان باید ببیند که چگونه می‌تواند از همکاری با چین تحت برنامه کریدور اقتصادی چین-پاکستان همراه با برخی دیگر کشورها بهره‌بردار.

کریدور اقتصادی چین-پاکستان

جایگاه پاکستان در سیاست خارجی چین

روابط چین با پاکستان، به عنوان کشوری که از آن به عنوان دروازه این کشور به جهان خارج یاد می‌شود، به چند دهه گذشته بازمی‌گردد که در لوای شعار «دشمن دشمن من، دوست من است» و اساساً در نتیجه مقابله با هند و محصول جنگ‌های تاریخی میان سه کشور، یعنی جنگ‌های ۱۹۶۲ میان چین و هند و جنگ‌های هند و پاکستان در سال‌های ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ شکل گرفته است (Small, 2015: 1-27).

کشور پاکستان در سال‌های انزوای چین، زمینه روابط پکن و واشینگتن را به وجود آورد و در حال حاضر نیز به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود می‌تواند جایگاه برجسته‌ای در تبدیل چین از قدرتی منطقه‌ای به قدرتی جهانی داشته باشد. اسلام‌آباد به عنوان دروازه چین به خاورمیانه و مسیر

ارتباط زمینی و دریایی آن با جهان خارج در غرب این کشور قلمداد می‌شود. همچنین هرگونه تلاش چین برای بسط نفوذ خود در افغانستان به همکاری با پاکستان نیاز دارد. به ویژه زمانی که محور هند-آمریکا در منطقه در حال تقویت باشد، محور چین-پاکستان می‌تواند نقشی اساسی در جلوگیری از به انزوا رفتن پکن ایفا کند. (Parviz & Bava, 2017: 146)

تا یک دهه پیش، مهم‌ترین بعد روابط چین و پاکستان بیشتر مبتنی بر همکاری‌های نظامی و امنیتی بوده و در نتیجه این امر، روابط و همکاری‌های اقتصادی میان دو کشور از رشد چندانی برخوردار نبودند. اما این شرایط با توجه به تحولات نوین در سیاست خارجی چین، به ویژه طی سال‌های اخیر و پس از روی کار آمدن شی جین‌پینگ، دستخوش تغییرات شگرفی شده است.

در این زمینه، یکی از اقداماتی که چین در طی یک دهه اخیر، به ویژه از سال ۲۰۱۳، برای مقابله با استراتژی «محور آسیایی آمریکا» به اجرا درآورده است، استراتژی «حرکت به غرب» می‌باشد که از این طریق چین علاوه بر شرق آسیا، بر مناطقی چون آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و خاورمیانه نیز تمرکز می‌کند. به باور استراتژیست‌های چینی، از آنجا که نفوذ و رشد رهبری چین در شرق آسیا می‌تواند به مواجهه با آمریکا منجر شود، مناطق غرب چین از جمله آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خاورمیانه چنین خطری برای این کشور ندارند. به باور این تحلیلگران، برخلاف شرق آسیا، به دلیل اشتراکاتی که در این مناطق میان آمریکا و چین وجود دارد، مناطق مذکور حوزه تعارض مستقیم دو کشور نخواهند بود. (Yan, 2013)

در این میان، هرچند یکی از مهم‌ترین اهداف پکن از استراتژی حرکت به سمت غرب، خروج از انزوای استراتژیک ناشی از اقدامات آمریکا در شرق آسیا می‌باشد، اما تلاش برای دور زدن آمریکا با استفاده از همجواری مناطق غربی خود با پاکستان نیز از مهم‌ترین اهداف چین در حال حاضر به حساب می‌آید. با توجه به سابقه طولانی حضور آمریکا در مناطقی چون آسیای مرکزی و خاورمیانه، حضور بیشتر چین در این مناطق می‌تواند منافع این کشور را به نحو مطلوب‌تری تأمین کند که در این میان یکی از مهم‌ترین نمودهای این استراتژی، تقویت روابط با پاکستان بوده است.

بنابراین در بستر تحولات نوین، اهمیت پاکستان برای چین را می‌توان در موارد زیر تشریح کرد:

خروج از انزوا

به لحاظ تاریخی، پاکستان سرپیل سرزمینی ارتباط چین با خاورمیانه و در چارچوب راه ابریشم بوده است. در حال حاضر، به دلیل وجود برخی تنش‌ها، به ویژه اختلافات دریایی با کشورهای آسیای شرقی، پاکستان به عنوان یکی از نقاط مهم در استراتژی حرکت به سمت غرب پکن به شمار می‌رود که به سبب موقعیت ژئواستراتژیک این کشور، دروازه چین به جهان خارج قلمداد می‌شود (Housian, 2017: 9).

اگر به تاریخ مناسبات چین و پاکستان نگاه شود، مشاهده می‌شود که عمدتاً این مناسبات تحت تأثیر مسائل اقتصادی، توسعه همکاری‌های تجاری-اقتصادی بین چین و پاکستان، مناسبات منطقه‌ای، روابط هند با افغانستان، دیدگاه‌های چین در ارتباط با هند و پاکستان در روابط منطقه‌ای و همچنین مسائل بین‌المللی (به خصوص مناسبات پاکستان با آمریکا که در سال‌های اخیر با نوعی بی‌اعتمادی و تنش نیز همراه بوده است) قرار داشته است (ملازهی، ۱۳۹۴). مجموعه این مؤلفه‌ها موجب نزدیکی طرفین، به ویژه پاکستان، و افزایش همکاری‌ها با چین در راستای خروج از انزوای سیاسی-امنیتی این کشور شده است.

ایجاد موازنه در برابر محور آمریکا-هند

از منظر برخی کارشناسان، روابط پکن-اسلام‌آباد را باید در چارچوب موازنه تهدید تحلیل کرد؛ چرا که معتقدند احساس تهدید از سوی هند و همچنین دو ابرقدرت، عامل مهمی بوده است که این دو کشور را به تقویت هرچه بیشتر روابط خود سوق داده است. (Khan Afridi, 2015: 117) در واقع، گسترش روزافزون روابط پکن-اسلام‌آباد تا دهه ۱۹۸۰ به نفع دو کشور بوده است. چین به دلیل اختلاف با دو ابرقدرت جنگ سرد و همچنین اختلاف مرزی با هند به عنوان بزرگ‌ترین همسایه خود، روابط با اسلام‌آباد را در جهت منافع خود و فرار از انزوا می‌دانست. ایالات متحده نیز با توجه به اینکه اختلاف زیادی با چین داشت و پاکستان را جزو بلوک خود تلقی می‌کرد، از گسترش این رابطه نگران بود (فرزین‌نیا و ایاز، ۱۳۹۵: ۴۸).

از این منظر، تقویت روابط آمریکا و هند به ویژه در طی سالیان اخیر، در چارچوب استراتژی محور آسیایی نیز از جمله عوامل مؤثر بر تصمیم چین جهت گسترش روابط خود با پاکستان بوده است. (Shivaji, 2016) کما اینکه اوباما، رئیس‌جمهور وقت آمریکا (۲۰۰۸-۲۰۱۶)، روابط آمریکا و هند را یکی از «مشارکت‌های تعیین‌کننده» قرن بیست‌ویکم خواند. در دوره ترامپ (۲۰۱۶-۲۰۲۰)

نیز هند همچنان یکی از ستون‌های محوری استراتژی آمریکا در ایندو-پاسیفیک به شمار می‌رود (Siddiqi, 2019).

حتی می‌توان گفت یکی از دلایل غالب شدن چارچوب ایندو-پاسیفیک، حضور و نقش هند در آن است. در استراتژی ترامپ در ارتباط با افغانستان نیز تلاش برای تقویت نقش دهلی‌نو در افغانستان جایگاه ویژه‌ای دارد. بنابراین در نتیجه اختلاف‌های موجود در روابط پاکستان با هند، تقویت روابط پکن با اسلام‌آباد می‌تواند تقویت بازدارندگی داخلی و خارجی این کشور در برابر دهلی‌نو را فراهم کند.

دسترسی به پاکستان

پاکستان می‌تواند دسترسی کم‌هزینه‌تر و سریع‌تر چین به مناطقی چون خاورمیانه، اقیانوس هند و دریای عمان را فراهم آورد. این امر به ویژه در حوزه انتقال انرژی برای چین اهمیت شایانی دارد. از یک سو، از آنجا که عمده انرژی وارداتی چین از طریق تنگه مالاکا صورت می‌گیرد، پاکستان امکان دور زدن و البته کاهش فاصله ترانزیت را برای این کشور فراهم خواهد کرد (Detsch & Pande, 2015: 20). از سوی دیگر، نفوذ چین در پاکستان می‌تواند از ماهیت ژئواکونومیک به ژئواستراتژیک نیز تغییر یابد. (Chaziiza, 2016: 3) چنین تحولی حضور دائمی پکن در همسایگی چندین منطقه با اقیانوس هند را تقویت می‌کند و امکان کنترل و نظارت بر فعالیت کشورهای مختلف، و به طور خاص هند و آمریکا در این اقیانوس را برای چین فراهم می‌سازد. برخی محققان با توجه به اهمیت ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی اقیانوس هند، با نگاه به گذشته و پویایی‌های اخیر در نظام بین‌الملل، بر این باورند که در حال حاضر امکان شکل‌گیری رقابت قدرت‌های بزرگ در این منطقه وجود دارد. (McDevitt, 2018: 10-27)

تقویت دوستان و دور کردن تهدیدات

سرمایه‌گذاری چین در پاکستان، صرف‌نظر از مزایای اقتصادی، دارای ماهیتی امنیتی نیز می‌باشد. نزدیکی پاکستان به چین در شرایط کنونی می‌تواند ضمن ایجاد یک الگوی موفق برای روابط دوجانبه، منجر به تمایل سایر کشورها به ارتقای روابط با چین شود. از سوی دیگر، نزدیکی چین به پاکستان می‌تواند به دلیل افزایش تمرکز چین بر مناطق غربی خود، میزان رقابت چین با آمریکا در مناطق شرقی این کشور را کاهش دهد (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۹).

جایگاه کریدور اقتصادی مشترک در ارتقای روابط چین و پاکستان

مهم‌ترین برنامه‌های اقتصادی دو کشور را می‌توان در ایجاد کریدور تجاری-اقتصادی دو کشور دانست. طبق این پروژه تجاری، در بخش‌های مختلفی چون انرژی ۷۹/۳۳ میلیارد دلار، جاده سازی ۵/۹ میلیارد دلار، خط ریلی ۶۹/۳ میلیارد دلار، حمل‌ونقل انبوه در لاهور ۱/۶ میلیارد دلار، در بندر گوادر ۶۶ میلیون دلار و در بخش فیبر نوری ۴ میلیون دلار توافق شد تا سرمایه‌گذاری صورت گیرد (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۴: ۱).

با این وصف، کشتی‌های غول‌پیکر نفتکش و باری چین برای دسترسی به کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس و حتی برای دسترسی به بازارهای مصرف کالاهای متنوع چینی در حاشیه خلیج فارس و خاورمیانه، اروپا و آفریقا، دیگر مجبور نخواهند بود مسیر ۱۳ هزار کیلومتری آب‌های اقیانوس هند را تا بندر شانگهای طی کنند و با اجرای طرح یادشده، این مسیر با کاهش ۱۰ هزار کیلومتری، تنها به حدود ۳ هزار کیلومتر خواهد رسید (روزنامه مردم، ۱۳۹۴: ۱).

نقشه شماره ۲: نقشه مسیر دریایی و ریلی چین و پاکستان



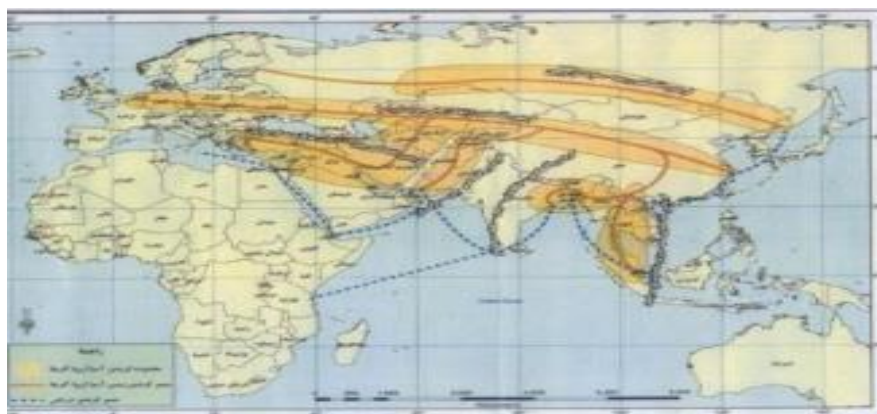
مأخذ: اندیشکده دیپلماسی اقتصادی (۱۴۰۱)

کریدور اقتصادی چین و پاکستان، پروژه اصلی ابتکار کمربند-راه چین است که در ماه آوریل سال ۲۰۱۵ در زمان تصدی نواز شریف در پاکستان اعلام شد و توسط شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در جریان سفر وی به اسلام‌آباد افتتاح گردید. این طرح ۴۶ میلیارد دلار پروژه زیربنایی و

انرژی در قالب وام و سرمایه‌گذاری طی بیش از ۱۵ سال را تضمین نمود که بعدها به ۶۲ میلیارد دلار افزایش یافت.

گفته می‌شود که حدود دو سوم این پروژه از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و یک چهارم آن با وام‌های اعطایی تأمین می‌شود، اما جزئیات این طرح شامل شرایط سرمایه‌گذاری و وام، تعداد پروژه‌ها و کل هزینه، نه در اختیار پارلمان پاکستان (که نه به آن رأی داد و نه اسناد برنامه‌ریزی آن را در اختیار داشت) و نه عموم قرار نگرفته است.

نقشه شماره ۳: ابتکار یک کمربند-یک راه و جایگاه کریدور پاکستان در آن



مأخذ: (قهرمانی، قادری حاجت و خورسگانی، ۱۳۹۸: ۴۹)

شریف در طول وعده‌های انتخاباتی سال ۲۰۱۳ خود قول داده بود که کمبودهای حاد انرژی در پاکستان را برطرف کند و احداث زیرساخت‌ها به یکی از مؤلفه‌های اصلی دوره تصدی وی تبدیل شود. بر این اساس، برخی از سرمایه‌گذاری‌های کلیدی CPEC که در آن زمان اعلام شدند عبارت بودند از: خط مترو در لاهور، تداوم توسعه بندر گوادر (که اولین عامل مشارکت بود)، تولید برق، و ارتباطات جاده‌ای و ریلی. (Brookings Institute, 2019: 1)

CPEC^۱ بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری اقتصادی است که تاکنون چین (یا هر کشور دیگری) در پاکستان راه‌اندازی کرده و دهه‌ها روابط مستحکم این دو کشور را تحت تأثیر قرار داده است. ۸۲

درصد از مردم پاکستان در سال ۲۰۱۵ میلادی نظر مثبتی در مورد چین داشته‌اند که بالاترین درصد پاسخ‌دهندگان در هر کشوری است که توسط مرکز تحقیقات پیو در آن سال نظرسنجی شده است. کریدور اقتصادی چین-پاکستان چهار محور اعلام‌شده دارد: تولید انرژی، ایجاد زیرساخت، توسعه بندر گوادر و بهبود همکاری‌های صنعتی. در طی دهه گذشته، رشد اقتصادی پاکستان به دلیل بحران‌های موجود در عرصه انرژی این کشور رو به افول بوده و به میزان زیادی از صادرات و کیفیت محصولات صادراتی این کشور کاسته شده است. برای حل این مشکل، ۵۶ درصد از حجم کریدور اقتصادی چین-پاکستان حول موضوع انرژی متمرکز است. بر این اساس، ۴ پروژه بزرگ انرژی‌های تجدیدپذیر، ۳ پروژه تولید انرژی آبی و ۱۲ پروژه تولید انرژی از زغال‌سنگ در دستور کار قرار گرفته است. (Hasan & Syed, 2020: 43)

در واقع، این کریدور اقتصادی چین-پاکستان بندر گوادر پاکستان را به استان سین‌کیانگ واقع در شمال‌غرب چین متصل می‌کند که شامل حدود ۳۰۰ کیلومتر شبکه جاده‌ای، راه‌آهن و خطوط لوله نفت و گاز است. همچنین این کریدور شامل ۲۹ منطقه ویژه اقتصادی و پارک‌های صنعتی می‌شود. کریدور اقتصادی به ساخت و توسعه زیر ساخت‌های موردنیاز و پیچیده پاکستان کمک کرده و حدود ۱۷,۰۰۰ مگاوات برق را به شبکه ملی پاکستان اضافه خواهد کرد. افزون بر این، کریدور اقتصادی چین-پاکستان مسیر امن‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر زمینی را برای محموله‌های انرژی چین از خلیج فارس و آفریقا از طریق پاکستان فراهم کرده و میلیون‌ها دلار از هزینه‌های حمل‌ونقل را صرفه‌جویی می‌کند. (Hussain & Mehmood, 2018: 2-5)

در قالب این همکاری در حوزه ایجاد زیرساخت، به‌ویژه در حوزه حمل‌ونقل، شبکه‌ای از راه‌ها و بسترهای ارتباطی به میزان بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر از کاشغر چین تا بندر گوادر در جنوب پاکستان طی ۱۵ سال ساخته می‌شود. این مسیر شامل یک کمربند اصلی، سه محور و چندین مسیر فرعی است. کمربند اصلی از شهرهایی مانند اسلام‌آباد، کاشغر، تومشوک، آتوشی و از استان‌هایی مانند پنجاب، سند، خیبرپختونخوا، بلوچستان، گلگت-بلتستان و حتی منطقه مورد مناقشه جامو و کشمیر آزاد عبور می‌کند.

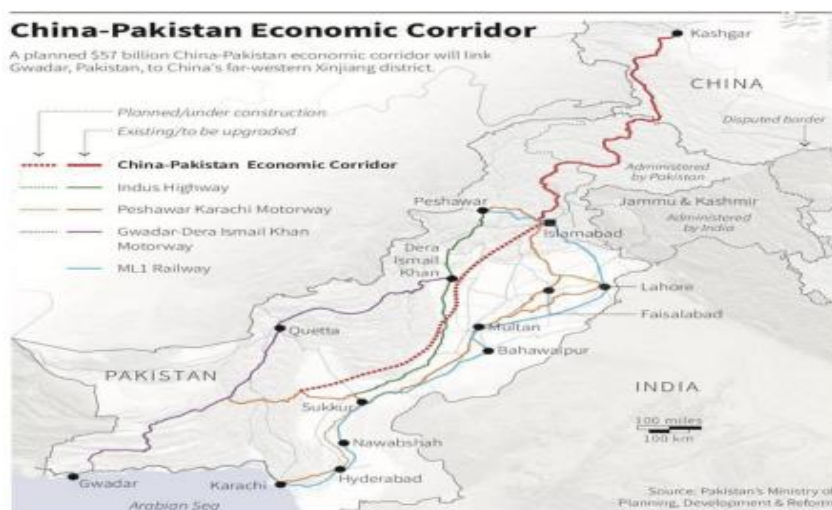
این کمربند اصلی دارای ۵ زیرمنطقه به قرار ذیل است:

منطقه جنوب سین‌کیانگ

این استان (به معنی «بیلاق زیبا») با جمعیتی حدود ۲۳ میلیون نفر و وسعتی حدود ۱,۶۶۰,۰۰۰ کیلومتر مربع، تقریباً هم‌اندازه ایران و حدود یک ششم کل مساحت چین است. مرکزیت آن شهر اورومچی بوده و شامل شهرهایی مانند کاشغر، ختن، آفسو، یارکند، تورفان، کوچا، التای، فارامای، غولجا، شیخ‌هنزه، قومول و قره‌قاش در غرب چین است. این منطقه به عنوان یکی از دورترین نقاط جهان از سواحل شناخته می‌شود، به‌طوری‌که نزدیک‌ترین ساحل حدود ۲۵۰۰ کیلومتر با آن فاصله دارد. این منطقه ۴۷ قومیت و اقلیت ملی را در خود جای داده است. سین‌کیانگ از دیرباز منطقه‌ای مهم و دروازه تجارت و انرژی چین با آسیای مرکزی به شمار می‌رود، زیرا چین را به آسیای مرکزی متصل می‌سازد و خطوط لوله نفت و گاز خزر و آسیای مرکزی برای ورود به چین ناگزیر باید از این استان عبور کنند.

چینی‌ها این استان را «سین‌کیانگ» (به معنای «سرزمین نو») می‌خوانند، اما اویغورها ترجیح می‌دهند از آن با عنوان «اویغورستان» یا «ترکستان شرقی» یاد کنند (عبدی و رجب‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۹۵). در این منطقه بر صنعت، لجستیک و توسعه اقتصادی تمرکز خواهد شد و محور اصلی آن شهر کاشغر است، در حالی که هم‌زمان توسعه مناطق دیگر مانند آتوشی، تومشوک، شول، شوفو، آکتو و تاشکوران تاجیک نیز در دستور کار قرار دارد.

نقشه شماره (۴). منطقه جنوب سینکیانگ



منطقه شمال پاکستان

در این منطقه بر گسترش حمل و نقل، اکتشاف منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست تمرکز می شود. این منطقه تحت مناقشه هند و پاکستان، تنها نقطه اتصال زمینی پاکستان و چین است و از این لحاظ منطقه ای مهم ارزیابی می شود. کانون توسعه در این منطقه شهر گیلگیت، مرکز ایالت گیلگیت-بلتستان است. این ایالت به دلیل داشتن غنی ترین اکوسیستم جهان و شاغل بودن ۹۰ درصد جمعیت در بخش کشاورزی، در دو زمینه توریسم و کشاورزی قابلیت بالایی برای توسعه دارد و پروژه های کریدور نیز در همین راستا طراحی شده اند (قهرمانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۱).

منطقه مرکزی پاکستان

در این منطقه توسعه اقتصادی و صنعتی در اولویت کریدور قرار دارد. ایالت های سند، پنجاب و بخش هایی از ایالت خیبرپختونخوا در این منطقه قرار دارند. نقاط کلیدی این منطقه اسلام آباد، لاهور، ملتان و ساکور می باشند. این منطقه در برنامه کریدور، ستون اصلی برنامه های صنعتی و کشاورزی محسوب می شود.

منطقه غرب پاکستان

سهم این منطقه در کریدور، تمرکز بر کانال های لجستیک، اکتشاف معادن و حفاظت از محیط زیست است. این منطقه بخش هایی از ایالت بلوچستان، بخش هایی از ایالت خیبرپختونخوا و مناطق قبایلی تحت مدیریت فدرال را شامل می شود. کوئته کانون اصلی کریدور در این منطقه و مرکز ایالت بلوچستان است. این منطقه که از محروم ترین مناطق پاکستان است، به واسطه تمرکز کریدور بر منابع معدنی، منابع طبیعی مانند جنگل ها و انرژی های تجدیدپذیر در حال توسعه و رشد است.

منطقه جنوب پاکستان

کراچی کانون اصلی کریدور در این منطقه است. تمرکز برنامه های کریدور در این منطقه، توسعه بخش انرژی، بازرگانی و لجستیک است. بندر مهم گوادر که یکی از مهم ترین نقاط اتصال خطوط دریایی و زمینی راه ابریشم است، در این ایالت قرار دارد. بنادر کراچی و گوادر مهم ترین بنادر در ضلع جنوبی کریدور اقتصادی چین-پاکستان می باشند. کریدور برای این بنادر دریایی ظرفیت های توسعه ای عظیمی در زمینه های گردشگری، ماهیگیری و آبی پروری تدارک دیده است.

سه محور کریدور اقتصادی چین-پاکستان به شرح زیر است:

- محور اول: جاده‌ای که لاهور و پیشاور را به یکدیگر متصل می‌کند.
- محور دوم: جاده‌ای که ساکور و کویته را به یکدیگر متصل می‌کند.
- محور سوم: جاده‌ای که کراچی را به گوادر مرتبط می‌کند.

مسیرهای فرعی نیز به بزرگراه‌ها و خطوط ریلی اشاره دارد که در مسیر از اسلام‌آباد تا کراچی و سپس تا گوادر کشیده خواهند شد. (Wolf, 2018: 125)

مسائل هسته‌ای و تأثیر آن‌ها بر روابط چین و پاکستان

همکاری هسته‌ای چین و پاکستان در اواسط سال ۱۹۹۱ آغاز شد. ذوالفقار علی بوتو، نخست‌وزیر سابق پاکستان، پس از اولین آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۷۴، اظهارات مشهوری در مورد مسائل هسته‌ای بیان کرد و گفت که اگر هند بمب اتمی به دست آورد، باید علف بخوریم و حتی گرسنگی بکشیم.

گزارش مدیر که در ژوئن ۱۹۹۷ منتشر شد، نشان می‌دهد در سه دهه گذشته، چین منبع اصلی و تأمین‌کننده نیازهای هسته‌ای پاکستان بوده است. این همکاری در اواخر دهه ۱۹۹۰ به اوج جدیدی رسید و همزمان با دومین آزمایش هسته‌ای هند در سال ۱۹۹۸، پاکستان سرانجام توانست اولین آزمایش هسته‌ای خود را با کمک چین، ۱۷ روز پس از دومین آزمایش هسته‌ای هند انجام دهد. به دلیل همکاری گسترده هسته‌ای چین با پاکستان، نهادهای مختلف چینی توسط ایالات متحده تحریم شدند.

از آن زمان، چینی‌ها فعالیت‌های هسته‌ای خود را در پاکستان گسترش دادند. در سال ۲۰۰۴ چین اعلام کرد که قصد دارد تنها دو راکتور چشمه ۱ و چشمه ۲ را برای پاکستان بسازد. اما پکن در سال ۲۰۱۰ اعلام کرد که نیروگاه‌های چشمه ۳ و ۴ بخشی از قرارداد قبلی بوده و ساخت آن‌ها در تعهدات پیشین قرار دارد. سپس در نوامبر ۲۰۱۴ اعلام شد که چینی‌ها دو راکتور دیگر در کراچی خواهند ساخت و در ژانویه ۲۰۱۴ نیز بر ساخت سه راکتور دیگر تأکید کردند. (Hrubos, 2014)

امروز پاکستان دارای ۲۱۰ کلاهک هسته‌ای است که بیشتر از هند و اسرائیل گزارش شده است. این کشور در سال ۲۰۱۵ هشت فروند زیردریایی دیزلی-الکتریکی از چین خریداری کرد که قابلیت تسلیح به موشک‌های هسته‌ای را دارند. پاکستان در حال حاضر دارای بسیاری از قابلیت‌های هسته‌ای زمینی و هوایی است. این کشور با موشک برد متوسط (شاهین با برد ۰۵۷۲ کیلومتر) می‌تواند تمام هند و اسرائیل را هدف قرار دهد. همچنین جنگنده‌های F-16 این کشور نیز در این چارچوب مورد استفاده قرار می‌گیرند. موشک‌های نصر پاکستان با برد ۶۰ کیلومتر نیز از جمله سلاح‌های هسته‌ای مناسب برای میدان نبرد محسوب می‌شوند (فارس، ۱۳۹۳).

همچنین لازم به ذکر است که همکاری‌های گسترده چین و پاکستان همواره متأثر از مداخله آمریکا در منطقه، به‌ویژه همکاری نظامی و هسته‌ای با هند بوده است؛ به‌گونه‌ای که امضای توافقنامه هسته‌ای هند و آمریکا در سال ۲۰۰۳ که به‌طور رسمی در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، تأثیر زیادی بر تداوم و تشدید این روند داشت.

ایجاد تمایز در عرصه‌های مختلف با دومین قدرت اقتصادی جهان و دولت کنونی اسلام‌آباد نیز یکی از رویکردهای اصلی خود را در حوزه اقتصاد و سیاست خارجی، گسترش بیشتر روابط با پکن قرار داده است. گواه این امر، حجم تجارت پاکستان و چین در سال ۲۰۱۳ است که به حدود ۳۱ میلیارد دلار رسید و به لطف سفر نواز شریف، نخست‌وزیر پاکستان به چین در سال ۲۰۱۲ و امضای معاهدات دوجانبه در بسیاری از زمینه‌ها، حجم تجارت بین دو کشور به ۵۴ میلیارد دلار افزایش یافت که تقریباً چهار برابر حجم مبادلات تجاری سال ۲۰۱۳ است. در این سفر بر قدرت روابط دو کشور و لزوم گسترش آن در آینده تأکید شد (<http://vista.ir/news>: 2015).

چین به عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری پاکستان در سال ۲۰۱۴، چندین قرارداد مهم به ویژه در زمینه ساخت و ساز با پاکستان امضا کرد؛ از جمله قرارداد ساخت فرودگاه در بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان، قرارداد ساخت چندین نیروگاه، ساخت چندین بزرگراه مهم و ایجاد مراکز تحقیقاتی مشترک در زمینه فناوری و تولید انرژی برق‌آبی که تنها بخشی از توافقات دو کشور را تشکیل می‌دهد.

عامل اقتصادی و تأثیر آن بر روابط چین و پاکستان

چین هم‌سایه شمالی پاکستان است و دو کشور مرز مشترکی به طول بیش از ۵۰۰ کیلومتر دارند. چین و پاکستان از نیمه دوم قرن بیستم، به‌ویژه در دهه اول قرن حاضر، روابط سیاسی، اقتصادی و امنیتی قوی داشته‌اند و عامل اقتصادی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر روابط دو کشور تلقی می‌شود. هر دو کشور پتانسیل اقتصادی بالایی برای جذب یکدیگر دارند و روابط اقتصادی آن‌ها در سال‌های اخیر به دلیل برنامه‌های اقتصادی از رشد چشمگیری برخوردار بوده است. این رابطه از سال ۲۰۰۲ و تحت توافقنامه تجارت آزاد به‌طور قابل توجهی گسترش یافته است (نواز کیانی، ۱۳۹۲: ۴۶۲).

پاکستان به لطف هم‌سایگی خوب خود با چین در سال‌های اخیر توانسته روابط خوبی با پکن داشته باشد. دو کشور علاوه بر روابط تجاری، همکاری‌های چشمگیری را در پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک آغاز کرده‌اند. این همکاری عمده‌تاً توسط چینی‌ها در پاکستان انجام می‌شود که نمونه بارز آن توسعه و تجهیز بندر گوادر، ساخت بزرگراه ساحلی مکران، ساخت بزرگراه قراقرم و کمک به سیستم ریلی پاکستان است. همچنین دولت چین با سرمایه‌گذاری ۲۰۰ میلیون دلاری در ساخت و تجهیز سیستم ریلی پاکستان موافقت کرد و لکوموتیوهای لازم را برای راه‌آهن آن کشور فراهم نمود و در نهایت راه‌آهن پاکستان را به چین متصل کرد (مالک، ۱۳۹۳: ۷۹).

یکی دیگر از طرح‌های مهم اقتصادی چین و پاکستان که در سال‌های اخیر در دستور کار دو کشور قرار گرفته است، احداث جاده ابریشم چین است که بخشی از آن به کریدور اقتصادی چین و پاکستان معروف است و به نظر می‌رسد برای هر دو کشور بسیار سودمند باشد. ساخت این کریدور از بندر گوادر در جنوب غربی پاکستان آغاز شده و تا شهر کاشغر در استان سین‌کیانگ در غرب چین ادامه خواهد یافت. این کریدور شامل سه بخش مهم و موازی شامل خطوط حمل‌ونقل جاده‌ای، خطوط ریلی و خطوط لوله انتقال انرژی است.

بندر گوادر در جنوب پاکستان نیز یکی از ارکان اصلی همکاری اقتصادی چین و پاکستان است. این بندر به‌عنوان شاهراه ارتباطی به خلیج فارس برای چینی‌ها اهمیت زیادی دارد و این کشور در چند سال گذشته سرمایه‌گذاری‌های زیادی در این بندر انجام داده است. استفاده از پتانسیل بندر گوادر می‌تواند فاصله حمل‌ونقل از بندر شانگهای را که بیش از شانزده هزار کیلومتر است، کاهش

دهد و زمان حمل و نقل را بین ۲ تا ۳ ماه کاهش دهد و همچنین کشتی‌های تجاری و نفتی را از خطرات دزدان دریایی مصون بدارد (خان، ۲۰۱۳: ۱۲۹).

تأمین انرژی برای اقتصاد چین ضروری است، زیرا دسترسی به منابع قابل اعتماد انرژی عامل کلیدی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون به عنوان یک انتخاب استراتژیک محسوب می‌شود (ظهیری‌نژاد، ۱۳۸۹: ۹۷). رشد سریع اقتصادی چین باعث شد که این کشور در سال ۱۹۹۱ به جمع واردکنندگان انرژی بپیوندد، علیرغم اینکه پنجمین تولیدکننده بزرگ نفت در جهان بود. یک دهه بعد، نرخ رشد بالای مصرف انرژی در چین باعث شد این کشور در سال ۲۰۰۲ از ژاپن به عنوان دومین مصرف‌کننده بزرگ نفت جهان پیشی بگیرد و در نهایت طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، چین در همان سال به بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شد (دامبی، ۱۳۹۱: ۱۶).

طبق آمار، در فاصله سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲ مصرف نفت چین ۵۰ درصد افزایش یافت، در حالی که تولید داخلی کمتر از ۱۵ درصد رشد داشت. مصرف روزافزون انرژی و نگرانی‌های جدی چین در مورد «امنیت انرژی» باعث شده است این کشور توجه ویژه‌ای به کشورهای غنی از انرژی داشته باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی مقاله نشان می‌دهد که پاکستان نقش و جایگاه بسیار مهمی در راهبرد دیپلماسی چین دارد و این مسئله سبب شده است تا به وضوح این کشور در سیاست‌های منطقه‌ای چین در جهان اسلام مشاهده شود. این موضوع در واقع ناشی از سه عامل کلیدی است.

اولاً؛ با توجه به چالشی که چین در منطقه سین‌کیانگ دارد، تلاش می‌کند تا با برقراری روابط با پاکستان، ضمن تضمین امنیت این منطقه، میزان تأثیرگذاری روی کار آمدن طالبان بر امنیت خود را مهار نماید. این دو عامل سبب شده است که پکن در زمینه مهار تروریسم ضدچینی و به خصوص جدایی طلبان اویغور و گروه‌های افراطی حامی آن‌ها، و همچنین در زمینه ارتباط‌پذیری با خاورمیانه از طریق زیرساخت‌های ریلی، جاده‌ای و خطوط لوله انرژی، حساب ویژه‌ای روی پاکستان باز کند. در نتیجه، این کشور در قالب پروژه «دالان اقتصادی چین — پاکستان» به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری چین در خارج از این کشور تبدیل شده است.

ثانیاً؛ دومین عامل، رقابت با هند و ایالات متحده است. از یک سو، آمریکا تلاش دارد با برقراری روابط با هند، در واقع درصدد مهار چین برآید. این سیاست چین را بر آن داشته است تا با برقراری روابط با پاکستان، به نوعی به موازنه قوا دست یابد.

ثالثاً؛ چین در حال ظهور به عنوان یک غول اقتصادی در جهان است و آینده نظم جهانی تا حد زیادی تحت سلطه چین خواهد بود. در این چارچوب، یک مسیر جدید برای تجارت آینده چین از طریق پاکستان شکل می گیرد. چنانچه اقتصاد چین به رشد باثبات خود ادامه دهد، می تواند اقتصاد پاکستان را به عنوان یک شریک تجاری نزدیک ارتقاء دهد. روابط تجاری رو به رشد میان دو کشور می تواند نویدبخش و مثمرتر باشد. بنابراین پاکستان می تواند از این روابط تجاری نزدیک در آینده سود ببرد. علاوه بر آن، اجرای پروژه های مشترک اقتصادی و سرمایه گذاری عظیم چینی ها در پاکستان می تواند اسلام آباد را به متحد اقتصادی و تجاری پکن در جهان اسلام و جنوب و غرب آسیا تبدیل کند.

فهرست منابع

- باقری، حسین؛ سیف، اله مراد؛ شهبازی، نجفعلی (۱۳۹۶). الگوی پیشنهادی دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در راستای عمق‌بخشی خارجی انقلاب اسلامی. آفاق امنیت، ۱۰ (۳۴)، ۳۵-۶۴.
- حیدری، محمد؛ انعامی علمداری، سهراب (۱۳۹۱). دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. علوم سیاسی، ۸ (۲۰)، ۳۹-۶۱.
- روزنامه مردم (۱۳۹۴). چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان از امروز این بندر را به اجاره خود درآورده است. چاپ پاکستان، مورخ ۱۳۹۴/۰۸/۲۰.
- عسگری، محمود (۱۳۸۶). رویکردهای استراتژیک چین. اطلاعات راهبردی، ۵ (۱۲).
- فرزین‌نیا، زیبا؛ ایاز، بهروز (۱۳۹۵). مناسبات راهبردی جدید چین و پاکستان و تأثیر آن بر نظم منطقه‌ای جنوب آسیا. سیاست خارجی، ۴ (۳۰)، ۴۳-۶۴.
- قادری حاجت، مصطفی؛ قهرمانی، محمدجواد؛ خورا سگانی، ابراهیم (۱۳۹۸). نقش کریدور اقتصادی چین و پاکستان از منظر جایگاه نوین چین در نظام بین‌الملل، پژوهش‌های جغرافیای سیاسی، ۴ (۱۶)، ۳۹-۵۹.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۹۴). دامنه همکاری‌های چین با پاکستان. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. نشانی اینترنتی <https://peace-ipsc.org/fa>
- Felik, Oveh (2006). An Introduction to Qualitative Research. Translated by Hadi Jalili, 2nd ed. Tehran: Ney. [in Persian].
- Chen, J., Yang, X., Wang, M., & Su, M. (2023). Evolution of China's interaction with Middle Eastern countries under the Belt and Road Initiative. PLOS ONE, 18(11), e0293426. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0293426>
- Chaziza, M. (2019). China's Economic Diplomacy Approach in the Middle East Conflicts. China Report, 55. <https://doi.org/10.1177/0009445518818210>
- Yu (2023). Third-Party Market Cooperation between China and Middle Eastern Countries under the Background of the Belt and Road Initiative. International Relations Studies, China International Strategy Review, 1(1).
- Jkg (2023, May 30). Georgetown Journal of International Affairs
- Syed, A. (2022). Sino-Iranian Comprehensive Strategic Relations: Implications for the region. Journal of Development and Social Sciences, 3(II). [https://doi.org/10.47205/jdss.2022\(3-ii\)50](https://doi.org/10.47205/jdss.2022(3-ii)50)
- Habibi, N. (2020). China-Middle East economic relations and the Belt and Road initiative. Crown Center for Middle East Studies, Brandeis University.

- Moniruzzaman, M. (2013). The rise of China and its implications for the Muslim world. *Journal of Economic Cooperation and Development*, 34(1), 1.
https://www.researchgate.net/profile/Moniruzzaman_Md/publication/272158723_The_Rise_of_China_and_Its_Implications_for_the_Muslim_World/links/54dc30ce0cf28d3de65eeb85.pdf
- Chaubey, S., & Chaubey, S. (2021). \$1.3 trillion And Counting: The Cost That Keeps Muslim Countries Mum on China's Uyghur Genocide. *News18*.
<https://www.news18.com/news/world/1-3-trillion-and-counting-the-cost-that-keeps-muslim-countries-mum-on-chinas-uyghur-genocide-3940343.html>
- Hussain, M., & Mehmood, S. (2018). Chinese Soft Power Approaches towards Pakistan: An Analysis of Socio, Economic and Political Impacts. *Malaysian Journal of International Relations*, 6(1), 47–66.
<https://doi.org/10.22452/mjir.vol6no1.5>
- Zhao, Y., & Wang, Y. (2016). Chinese-Middle Eastern Economic Cooperation under the Background of the Belt and Road Initiative. *Arab World Studies*, 2016(02).